یادکردی از شهدای ۹ اسفند ۱۳۹۳ لشکر فاطمیون در گفت‌وگوی «جوان» با خانواده شهیدان علیرضا توسلی و رضا بخشی

«تل قرین» میعادگاه مجاهدان فاطمی بود

■ صغری خیل‌فرهنگ

۹اسفند ۱۳۹۳ شهید علیرضا توسلی با نام جهادی ابوحامد، فرمانده و بنیانگذار لشکر فاطمیون به همراه جانشینش رضا بخشی با نام جهادی فاتح در جریان آزادسازی تپه تل‌قرین (حومه درعای سوریه) هنگام درگیری با جبهه النصره به شهادت رسیدند. این روز برای لشکر فاطمیون که فرمانده و جانشین لشکر را در یک حادثه از دست دادند، نقطه عطفی بود برای بزرگداشت شهدای ۹اسفندماه جبهه مقاومت. گفت‌وگویی با ام‌البنین حسینی، همسر شهید توسلی و عباس بخشی، برادر شهیدرضا بخشی انجام داده‌ایم.

از سمت چپ: شهیدان توسلی، بخشی، بادپا، حاج قاسم و خاوری

همسر شهید توسلی

■ جواهرات کردستان

۱

سال ۷۹ با معرفی یکی از همرزمان علیرضا که همسایه ما بود، با ایشان آشنا شدم و عید غدیر همان سال با هم ازدواج کردیم؛ ماحصل ازدواج‌مان سه فرزند است. فاطمه متولد سال ۸۲، حامد متولد سال ۸۵ و طوبی جان متولد سال ۹۰ است.

همسرم علیرضا با نام جهادی «ابوحامد» سال ۶۳ به ایران مهاجرت کرد که مصادف بود با دفاع مقدس. علیرضا به اتفاق دیگر هموطنانش خودش را به جواهرات کردستان رساند و تقریباً یک سال و نیم در جبهه‌های کردستان انجام وظیفه کرد. با تمام شدن جنگ ایران و عراق به زادگاه خودش افغانستان برگشت که متأسفانه جنگ‌های داخلی آغاز شده بود و خودش را در این مسیر سوق داد و در کنار مبارزه با کفر و ستم، مهارت‌های نظامی را یکی پس از دیگری آموزش دید و همین موضوع باعث شد که در همین مسیر خودش را توانمند کند.

علیرضا پیگیر تحولات بیداری اسلامی بود و با شروع جنگ در سوریه، سال ۹۰ با تمام مشغله‌ها و سختی‌هایی که داشت، رایزنی کرد و نهایتاً اوایل سال ۹۲ همراه با تعداد انگشت شماری از دوستان که سابقه و توان رزمی داشتند، راهی سوریه شد.

■ **فاطمیون منشأ تحول**

ابوحامد سه هدف عمده در ذهنش داشت؛ اول، دفاع از حرمین آل‌الله(ع) بود. او نمی‌خواست داستان اسارت بی‌بی مجدداً تکرار شود. دوم، تشکیل یک گروه نظامی شیعه برای دفاع از مظلوم در هر نقطه از جهان و سومین هدفش تغییر نگاه مردم نسبت به هموطنان افغانستانی‌مان بود. علیرضا می‌خواست نگاه مردم را نسبت به افغانی‌ها که در ذهن برخی فقط کارگرهای مهاجر هستند، تغییر دهد؛ او می‌گفت لازم باشد سر می‌دهیم، اما سنگر نه! این سه هدف الحمدلله به برکت خون شهدای لشکر فاطمیون محقق شد. حاج قاسم سلیمانی عزیز در دیداری که در سوریه با ایشان داشتیم، گفتند: «فاطمیون یک نام ارزشمند است که به نظر من خاک مظلومیت را از چهره افغانی‌ها ربود. خیلی اثر گذاشت؛ اینها منشأ تحول در جامعه شدند و حالا مردم با یک دید دیگری به آنها نگاه می‌کنند و احترام دیگری به آنها می‌گذارند. هیچ چیزی به اندازه کار این برادرها در تشکیل فاطمیون و این رشادت‌ها نمی‌توانست اینقدر در جامعه ایران اثر بگذارد.»

> دوستانش بعد از شهادتش برای‌مان روایت کردند که «به فاتح گفتیم تو اندازه خودت خدمت کرده‌ای دیگر نرو! گفته بود چطور می‌توانم دیگر نروم. وجدانم این اجازه را به من نمی‌دهد. تمام صفحه لپ‌تاپ من پر از تصاویر شهدایی است که از دوستان من بودند. چطور می‌توانم آن اتفاقات و رفقایم را فراموش کنم و برگردم، نمی‌توانم»

ابوحامد روحیه استکبارستیزی داشت و می‌گفت: «اگر ما با داعش و تکفیر در سوریه نجنگیم و از حریم حرم دفاع نکنیم، خیلی زود باید در کوچه پس کوچه‌های کردستان، تهران و مشهد با آنها دست و پنجه نرم کنیم و این وظیفه هر انسان آزاده‌ای است که از ارزش‌های خود دفاع کند و ان‌شاءالله این حضور به آزادسازی قدس ختم خواهد شد.»

شهید رضا بخشی

■ **گردآوری رزمندگان**

ابوحامد اردیبهشت سال ۹۲ به سوریه اعزام شد. خیلی کم به مرخصی می‌آمد و اکثراً مأموریت داشت. از مهم‌ترین اقدامات شهید توسلی گردآوری رزمندگان غیور و مخلص از سراسر جهان بود. زمانی که ایشان وارد سوریه شد، مجاهدینی که در جبهه‌های مختلف سابقه حضور داشتند با شنیدن خبر آمدن ابوحامد به سوریه، خودشان را از ایران، پاکستان، افغانستان، اروپا و اقصی نقاط جهان به سوریه رساندند. نیروهای لشکر فاطمیون در هر منطقه‌ای از جبهه مقاومت که حضور داشتند از فرمانده‌هان اطمینان خاطر پیدا می‌کردند. آنها با کمترین مهمات، تجهیزات و تلفات بیشترین دستاوردها و فتوحات جنگی را داشتند.

■ **مهربان مثل پدر**

ابوحامد خیلی به نیروهایش و شهدای عزیز لشکر فاطمیون علاقه داشت. هر زمانی که به ایران می‌آمد ابتدا به مزار شهدا و بعد به دیدار خانواده شهدا می‌رفت و سپس به منزل می‌آمد. این نشان‌دهنده اوج محبت و ارادتش نسبت به شهدا بود. ارادت خاصی نسبت به خانواده این عزیزان داشت. مثل یک پدر دست نوازش بر سر فرزندان شهدا می‌کشید و جویای مشکلات‌شان می‌شد و نهایت تلاشش را می‌کرد تا این خانواده‌ها مشکل نداشته باشند.

■ **تل قرین و شهادت**

همسرم در عملیات تل‌قرین بر اثر اصابت مستقیم موشک به شهادت رسید. نوع موشک‌ها که شناسایی شد، اسرائیلی بودند. گویی رزمندگان فاطمیون خار چشم اسرائیلی‌ها شده بودند و در نهایت ابوحامد با اصابت موشک‌های اسرائیلی به همراه تعدادی از همرزمانش مثل شهید فاتح و چند تن دیگر در نهم اسفند ۱۳۹۳ به شهادت رسیدند.

خبر شهادت ایشان را از طریق فضای مجازی متوجه شدم. مسئولان با توجه به ضایعه پیش آمده و شدت بهت و ناراحتی از شهادت فرمانده فاطمیون نمی‌دانستند چطور باید به خانواده اطلاع بدهند. کسانی که می‌خواستند خبر شهادت همسرم را به ما بدهند وقتی فهمیدند من از شهادت ایشان مطلع شدم و خم به ابرو نیاوردم، خیال‌شان راحت شد. بعد از شهادت ابوحامد به خودم اجازه دلتنگی ندادم. چون دلتنگی شروع سختی‌هایی است که دشمن را شاد می‌کند. با صله‌رحم و زیارت حرم امام رضا(ع) و دیدار با خانواده شهدا و مزار شهدای عزیز خودم را از دلتنگی دور نگه می‌دارم.

■ **دیدار با حاج قاسم**

سال ۱۳۹۵ بود که برای زیارت مزار حضرت زینب(س) به سوریه رفتیم. یک روز بعد از استقرارمان به ما اطلاع دادند حاجی می‌خواهد شما و فرزندان شهید را ببیند. خیلی خوشحال شدم، بچه‌ها به شور افتاده بودند. دیدار حاجی برای‌شان یادآور پدرشان بود. به محضر حاج قاسم رسیدیم، ایشان از ابوحامد و دلاوری‌هایش برای‌مان گفت. از ارزش و اهمیت لشکر فاطمیون. گفتند: «نمی‌توانیم قدر این فاطمیون را بدانیم و هر چه پیش برویم ارزشمندی فاطمیون برای اسلام هویدا می‌شود.» شهید سلیمانی دائم پسرم حامد را در آغوش می‌کشید و سرش را می‌بوسید. حاج قاسم گفت: «ابوحامد انسان ارزنده‌ای بود که زود از دست رفت و این حیف شد برای ما» و در انتها به دخترم طوبی گفت: «برای دوست بابا دعا کن که شهادت قسمتم شود. دخترم گفت واقعاً می‌خواهید بروید پیش بابا! حاج قاسم سرشان را انداختند پایین.»

برادر شهید بخشی

■ عشق زیارت و مهاجرت

۲

برادرم رضا بخشی با نام جهادی «فاتح» متولد سال ۱۳۶۵ در ایران بود. پدر و مادرم قبل از انقلاب به ایران آمدند و تا حدودی خانواده با اوضاع انقلاب و تظاهرات‌های مردمی آشنا شدند. پدربزرگم در این راهپیمایی‌ها حضور داشت، خانواده ما مذهبی است و به عشق اهل بیت(ع) و زیارت امام رضا(ع) به ایران مهاجرت کردند. عشق اهل بیت آنها را از کشورشان جدا کرد. مسلم است همچنین خانواده‌ای که به عشق زیارت سفر می‌کنند، پایبند اعتقادات هستند و ارادت به اهل بیت دارند. پدر من در افغانستان خیاطی می‌کرد، اما در ایران با نان کارگری ما را بزرگ کرد و همیشه به دنبال این بود که رزق حلال به سر سفره‌شان بیاورد.

■ **عاشق کسب علم**

فاتح بسیار علاقه‌مند به تحصیل بود؛ از همان دوران ابتدایی تا دانشگاه. جزو شاگردان نمونه کلاسش بود و در نهایت فوق لیسانس معارف و لیسانس حقوق گرفت. برادرم فاتح به غیر از آن به ورزش هم بسیار علاقه‌مند بود، طوری که ورزش رزمی می‌کرد و در باشگاه‌های مشهد مربی بود.

■ **جانشین فرمانده**

خانواده ابتدا در جریان برادرم نبود. رضا هم به خاطر اعتقادات، باورهایش و هم به خاطر دوستانش که راهی شده بودند، تصمیم به جهاد گرفت. او انسان آگاهی بود و به مسائل اطرافش اشراف کامل داشت. آن زمان فکرش اینگونه بود حالا در این شرایط که در منطقه پیش آمده وظیفه من چیست؟ در واقع من باید وظیفه خودم را انجام بدهم. برادرم دو سال در سوریه حضور داشت، در این دو سال مسئولیت‌های مختلفی را به عهده داشت؛ جانشین فرماندهی لشکر بود و عملکرد موفقی داشت.

■ **رضایت مادر**

تنها کسی که می‌دانست فاتح در سوریه است، من بودم. وقتی فاتح بعد از دو ماه برگشت، به ایشان گفتم که نمی‌توانم این موضوع را از خانواده پنهان کنم. شما باید خانواده را در جریان بگذارید. فاتح رو به پدر و مادرم کرد و گفت: این دو ماه من در سوریه بودم. وقتی این را گفت همه تعجب کردیم که سوریه چه خبر است؟! فاتح نشست و خیلی با حوصله از تحولات منطقه صحبت کرد و بعد از تکفیری‌ها گفت و از اقدامات و اهداف‌شان. اینطور شد که والدین‌مان را قانع کرد. اعتقادات مذهبی خانواده بالا بود و مادرمان حتی زمانی که متوجه خطرات احتمالی شد، اجازه داد دوباره به سوریه برود، فاتح هم به دلیل نگرانی مادر زیاد از منطقه صحبت نمی‌کرد.

■ **آب، آینه و اعزام**

دوستانش بعد از شهادتش برای‌مان روایت کردند که «به فاتح گفتیم تو اندازه خودت خدمت کرده‌ای دیگر نرو! گفته بود چطور می‌توانم دیگر نروم. وجدانم این اجازه را به من نمی‌دهد. تمام صفحه لپ‌تاپ من پر از تصاویر شهدایی است که از دوستان من بودند. چطور می‌توانم آن اتفاقات و رفقایم را فراموش کنم و برگردم، نمی‌توانم.»

آخرین اعزام رضا بهمن ۱۳۹۳ بود. شب بود که مادر با قرآن، آب و آینه فاتح را بدرقه کرد. همانجا به مادر قول داد که این اعزام آخر است. در حال حاضر هم می‌روم تا وسایل، کارها و مسئولیت‌ها را تحویل بدهم. فاتح به مادر گفت دو هفته دیگر بازمی‌گردد. همه خانواده خوشحال و منتظر بودند تا ان‌شاءالله برگردد. مادرم زمان بدرقه فاتح به ایشان گفت من تو را به بی‌بی سپردم، خودش محافظ شما خواهد بود.

■ **فاتح خوش قول**

فاتح به قولش عمل کرد! دقیقاً دو هفته بعد از اعزام آخرش خبر شهادتش را به ما دادند. ابتدا به ما گفتند که مجروح شده، اما بعد خبر شهادتش را به ما دادند. ما فکرش را نمی‌کردیم که رضا شهید شود. روزهای سختی بود. رضا با یک اطمینان خاطری گفت برمی‌گردد که فکرش را نمی‌کردیم برگشتنش با شهادت باشد. برای والدینم و خانواده شهادتش خیلی سنگین بود، اما کنار آمدیم و به قول مادرم تنها چیزی که می‌تواند من را آرام کند و به من صبر بدهد، این است راهی که رضا رفته، راه سعادت و خوشبختی است. یکی از بارزترین شاخصه‌های اخلاقی برادرم اخلاصی بود که او داشت. در هر مسئولیتی که به او سپرده می‌شد، این مهم را رعایت می‌کرد. فاتح اصلاً نیتی برای دیدن نداشت، نمی‌خواست شناخته شود.

خاطره

روایت همرزم شهیدان توسلی و بخشی:

ابوحامد برای فاطمیون آرزوها داشت

■ **مبینا شانلو**

متن زیر خاطراتی از شهیدان توسلی و بخشی به روایت یکی از همرزمان‌شان معروف به «نجیب» است که می‌خوانید.

■ **دفتردار «نجیب»**

من «نجیب» هستم و افتخار این را دارم که به مدت پنج سال در لشکر فاطمیون خدمت کردم. خودم را فاطمی می‌دانم و امیدوارم تا آخر عمر فاطمی بمانم. در این سال‌ها مدتی در پشتیبانی، مدتی فرمانده گردان و مسئول و جانشین تیپ بودم؛ سپس تا لحظه شهادت «ابوحامد» دفتردار ایشان بودم.

■ **ابوحامد و آرزوهای فاطمی**

ما اولین گروه فاطمیون متشکل از ۷۰ نفر بودیم که از تهران به فرودگاه دمشق و از آنجا مستقیماً به حلب اعزام شدیم. آن زمان حلب در محاصره کامل بود و ما ۷۰ تا ۸۰ روز آنجا بودیم. من اولین بار ابوحامد را در آنجا ملاقات کردم. یک شب اعلام کردند شخصی آمده و می‌خواهد من را ببیند. آن مقطع فرمانده دسته ۱۰ نفره از بچه‌های فاطمیون بودم که همراه بچه‌ها برای تثبیت خط در ساختمانی مستقر شده بودیم. خوب یادم است، برف باریده بود. ما رفتیم و دیدیم یکی از همشهری‌های ما که کتفش تیر خورده و زخمی است، آمده تا از وضعیت خط مطمئن شود. او فرمانده تیپ فاطمیون ابوحامد بود. ایشان از آرزوها و برنامه‌های خود برای تشکیلات فاطمیون صحبت کرد.

■ **فاتح دل‌ها**

شهید فاتح را اولین بار زمانی دیدم که می‌خواستیم برای مرخصی و زیارت از حلب به دمشق برویم، بعد از بازگشت به منطقه، فاتح به عنوان مسئول نیروی انسانی معرفی شده بود. او نه تنها بخش نیروی انسانی را به تنهایی پیش می‌برد، بلکه جانشین ابوحامد هم محسوب می‌شد. فاتح بسیار مدیر با درایت و کاربلدی بود. آن زمان هر کسی هر کاری از دستش برمی‌آمد برای لشکر انجام می‌داد. دوره خاصی بود. فاتح مسئولیت‌های مختلفی را بر عهده داشت. ایشان مسئول عملیات، مسئول هماهنگی و پرسنل نیروی انسانی بود. کار پشتیبانی و در موقع لزوم، کار اطلاعاتی و حفاظتی هم انجام می‌داد. فاتح فردی با انرژی و فاتح دل بچه‌های لشکر بود.

■ **بلندی‌های تل قرین**

در یک دوره تصمیم فرماندهان این بود که «تل قرین» فتح شود، اما به دلیل شرایط زمین منطقه و نیز مین‌گذاری‌های احتمالی، امکان تردد زرهی به بالای تل وجود نداشت و باید نیروهای پیاده با حمل تجهیزات سنگین تل را دور می‌زدند و به بالای آن می‌رسیدند. طبق دستور ابوحامد، باید با تعداد اندکی از نیروهای زبده حمله به تل‌قرین شروع می‌شد. ساعت ۱۲ شب، نیروهای فاطمیون در سه گروه شروع به حرکت کردند. از وسط به فرماندهی ابوحامد، از سمت چپ فاتح و از سمت راست نیز گروهی دیگر. ساعت یک نیمه شب نیروها از سه طرف روی تل رسیدند و به هم دست دادند و پشت بی‌سیم اعلام کردند که تل در تصرف ماست و از طرفی نیروهای حزب‌الله در تل فاطمه (در مجاورت تل قرین) منتظر بودند که از آنجا عملیات کنند.

ابوحامد می‌دانست که تکفیری‌ها خیلی زود هوشیار می‌شوند و تل را مورد حمله گسترده قرار می‌دهند. این موضوع را به نیروهای روی تل مدام یادآوری می‌کرد تا سریع موضع بگیرند. پیش‌بینی ابوحامد درست بود؛ ساعتی بعد آتش تکفیری‌ها شروع شد. آنها همه توانشان را گذاشته بودند که تل را پس بگیرند. از طرفی اسراییل هم که مهم‌ترین موضع استراتژیکی خود را از دست داده بود، با همه نوع تسلیحات به حمایت تکفیری‌ها شتافت. در مقابل لشکر تا بن‌دندان مسلح تکفیری‌ها، دست فاطمیون واقعاً خالی بود. تکفیری‌ها از آتش موشک‌ها و سلاح‌های نقطه‌زن اسراییلی بهره‌مند بودند. تنها چیزی که باعث برتری نیروهای فاطمیون نسبت به تکفیری‌ها بود، صحبت‌ها و روحیه دادن‌های بی‌وقفه ابوحامد بود. پس از چند ساعت، نیروهای پیاده تکفیری در پناه آتش توپخانه‌شان به بالای تل رسیدند و جنگ تن به تن شروع شد با مقاومت جانانه رزمندگان اسلام، باز هم بر لشکر کفر پیروز شد و آنها را مجبور کرد که نزدیک غروب عقب بنشینند. در همین ساعات، دو موشک از طرف تل عنتر شلیک و به بالای تل اصابت کرد. آنچه مخابره شد، خستگی نبرد را به تن رزمندگان گذاشت و شیرینی پیروزی را بر آنها تلخ کرد. دو ستون فاطمیون در اثر شلیک موشک فرو ریخته بود و ابوحامد، فاتح و چند تن از رزمندگان به شهادت رسیدند. تثبیت تل‌قرین حدود یک هفته طول کشید. در این یک هفته اسراییل تا آنجا که توانست کوشید به کمک تکفیری‌ها بازوهای از دست رفته خود در جنوب سوریه را پس بگیرد. هدفی که مقاومت جانانه فاطمیون آن را ناکام گذاشت.

شهید علیرضا توسلی در جمع رزمندگان لشکر فاطمیون

> دو موشک از طرف تل عنتر شلیک و به بالای تل اصابت کرد. آنچه مخابره شد، خستگی نبرد را به تن رزمندگان گذاشت و شیرینی پیروزی را بر آنها تلخ کرد. دو ستون فاطمیون در اثر شلیک موشک فرو ریخته بود و ابوحامد، فاتح و چند تن از رزمندگان به شهادت رسیدند

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۴۳۶

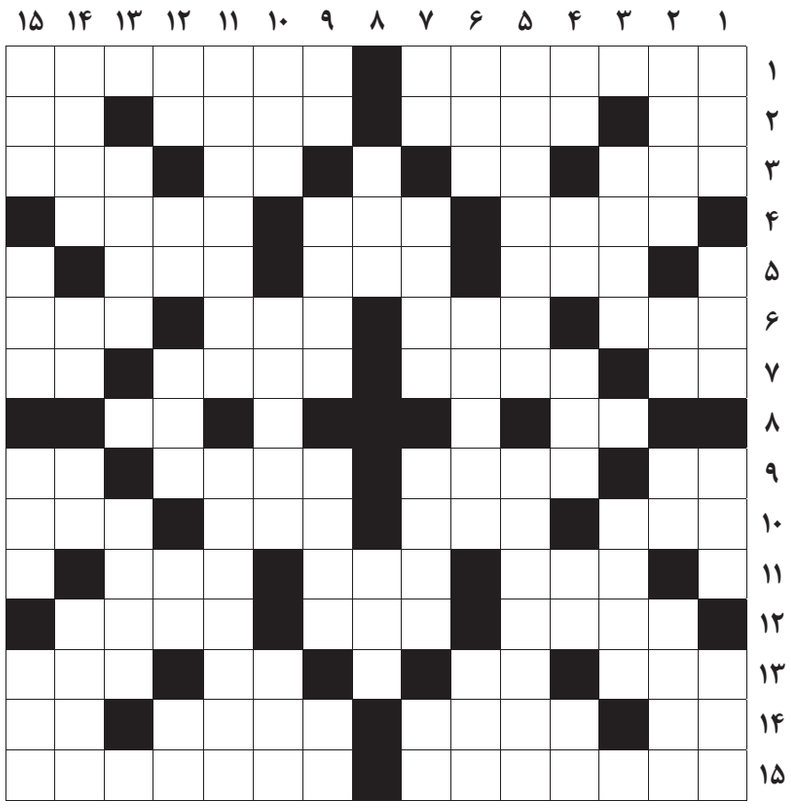

از راست به چپ

■ ۱- از باشگاه‌های فوتبال اسپانیا- بیماری حاد ویروسی ماکیان ■ ۲- پوزه- راه یافتن به داخل چیزی- رختکن حمام‌های قدیمی- قوم ذبح‌شده ■ ۳- مقابل نزدیک- رنگ خون انگلیسی- دشمن سخت- مردم قرآنی ■ ۴- همتایی ندارد- صدای تفنگ- پول چین ■ ۵- از بین رفتن- اگرچه- دشمن فرشته ■ ۶- ترشرویی- واحد اندازه‌گیری- صدویازده- دریاچه‌ای در خرم‌آباد ■ ۷- رگ خواب- آب نه سرد نه گرم- صف‌شکن ■ ۸- یال اسب- نام لندن، نویسنده سفید دندان ■ ۹- مجازات شرعی- از وزرای خارجه اسبق کشورمان- شاخه بریده انار که موبدان در حین دعا در دست می‌گرفتند- از القاب امیران ترک ■ ۱۰- گذشته- جاده قطار- نهنگ- درخت کریسمس ■ ۱۱- بالشتک نان‌پزی- دارو- حیوان اهلی گیاه‌خوار ■ ۱۲- قلعه- شجاع، زورمند- سرزمین دوندگان بزرگ ■ ۱۳- سلطان- سفید آذری- علامت فعل استمراری- چشم لر ■ ۱۴- نماینده رفسنجان در لیگ برتر- نیلگون- شیره چغندر- تلخ ■ ۱۵- بزرگ‌ترین دانشمند ایران در طول تاریخ- لوزالمعده

از بالا به پایین

■ ۱- بوی نامطبوع- برشی از هندوانه- حضرت علی(ع) آن را زندان روح برشمرده‌اند- از شبکه‌های سیما ■ ۲- ته‌نشست- فنی در کشتی- سرای مهر- پیله‌ور ■ ۳- ضرباهنگ- گوشت بدون استخوان ■ ۴- جفت ماده- تپه- بلدرچین- گشوده- برگ برنده ■ ۵- فرشته‌ای که مأمور دمیدن صور برای برانگیختن مردگان است- حمله همراه با غارتگری ■ ۶- دخان- نقشه صحنه تصادف- سده ■ ۷- برادر عرب- ثبت است بر جریده عالم ... ما- درازترین شب سال- تکرارش شیرینی در تداول اطفال است ■ ۸- دختر انگلیسی- آزمندی ■ ۹- مغرور- آب‌ورز- دربان- نقشه فرنگی ■ ۱۰- سال آذری- تهمت زدن- درس خوانده ■ ۱۱- از بخش‌های اوستا- سلسله جانشینان اسکندر در ایران ■ ۱۲- کوچک- حرف پیروزی- سنگسار شده- ضمیر اشاره- سرکه ■ ۱۳- تیری که با کمان انداخته می‌شود- اسب سرخ‌رنگ ■ ۱۴- دریاچه‌ای در ارمنستان- پهلوان- آش- اشاره ■ ۱۵- عضو بی‌حس- شیپور خودرو- کارآگاه دست و پا چلفتی کارتونی- رود اراز

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۴	۸	۶		
	۸					۱		
	۳			۶				
	۱	۵			۴	۷	۳	
		۸					۶	
					۲		۴	
۶	۲		۱					۷
			۷					
۳							۵	۶

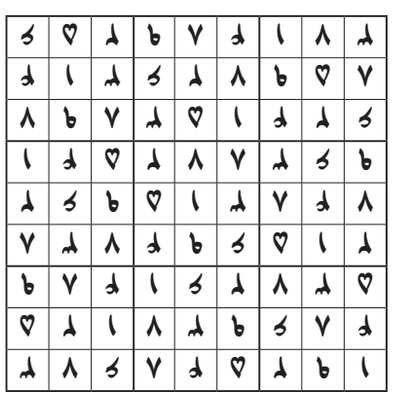

جدول کلمات متقاطع
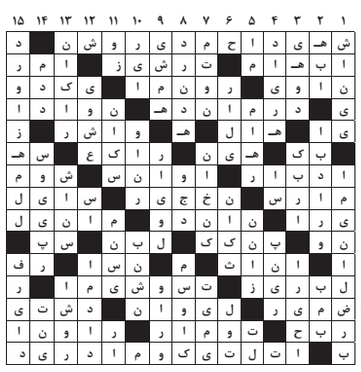
پاسخ جدول شماره ۶۴۳۵